

بررسی کارآمدی اصلاح قیمت‌های نسبی در بستر افتراق میان اهداف و نتایج تعدیل ساختاری

محمد حسین مهدوی عادل

دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد

محمدرضا کلانی*

دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

تعدیل ساختاری فرایندی است که به اصلاح ساختارهای اقتصادی جهت حاکم کردن نیروهای بازار بر نظام اقتصادی می‌پردازد که حول محور اصلی اصلاح قیمت‌های نسبی شکل گرفته است. مقاله حاضر سعی دارد تا با نگاهی سیستمی، چگونگی کنش میان متغیرها در جریان تعدیل ساختاری را با وضعیت نظری پیش‌بینی شده توسط اجماع واشنگتنی مقایسه نماید و در این رهگذر کارآمدی اصلاح قیمت‌های نسبی در ایران را مورد توجه قرار دهد. به همین منظور پس از بیان مفاهیم پیرامون تعدیل و ریشه‌یابی آن در نظریات نئوکلاسیک و همچنین بیان غایت تعدیل ساختاری، به جمع‌بندی شماتیک سیستم اقتصاد کلان ایران و سیستم نظری اجماع واشنگتنی پرداخته و از رهگذر مقایسه عملکرد تعدیل ساختاری در این دو موقعیت نظری و واقعی، سعی در ارزیابی کارآمدی اصلاح قیمت‌های نسبی با عنایت به علل افتراق میان اهداف تعدیل ساختاری و نتایج آن در اقتصاد ایران با تکیه بر ویژگی‌های خاص این اقتصاد داشته است. نتیجه در قالب معمای تعدیل ساختاری ارائه شده است و توجه به این معما در اصلاح قیمت‌های نسبی از مهمترین پیشنهاد‌های این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: تعدیل ساختاری، اجماع واشنگتنی، قیمت‌های نسبی، شبیه‌سازی، سیستم معادلات همزمان

طبقه‌بندی JEL: E20, E17, C30

mkalaei@gmail.com

* - نویسنده مسئول

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۱۰

Survey the Relative Prices Reform Efficiency in the Context of Difference between Objectives of Structural Adjustment and its Consequences

Mohammad Hossein Mahdavi Adeli
Associate Professor in Economics,
Ferdowsi University of Mashhad
Mohammadreza Kalaei
PhD Candidate in Economics,
Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

"Structural adjustment" is the name given to a set of "free market" economic policy reforms. Reforming of relative prices is the main building bloc of structural adjustment programs. This paper attempts to compare the interactions among the variables in the structural adjustment policy package with the status of theoretical predictions by the Washington Consensus and at the same time, it investigate the efficiency of correction in the relative prices in Iran. Therefore, in the first part of the article, the concepts of adjustment and its roots in the Neoclassical theories and structural adjustment limit is expressed. Then in the next section, it deals with Schematic Summary of Iran's macroeconomic system and theoretical system of the Washington Consensus. Then, the paper, with comparing the performance of structural adjustment in both theoretical and real situations, assesses efficiency of relative prices reform. In the third part, relying on specific characteristics of the Iranian economy, difference between objectives of structural adjustment and its consequences in Iran's economy is expressed. Results present "the structural adjustment puzzle" and attention to this puzzle in the relative prices reform is the most important recommendation in this article.

Keywords: Structural Adjustment, Washington Consensus, Relative Price, Simulation, Simultaneous Equation System

JEL: E20, E17, C30

مقدمه

تعدیل ساختاری^۱ مفهومی است که در دهه‌های اخیر موضوع مجادلات فراوانی در میان اقتصاددانان، سیاست‌گذاران کشور و محافل اقتصادی بین‌المللی بوده است. تعدیل ساختاری

1-structural adjustment

فرآیندی تعریف می‌شود که هدف از آن اصلاح ساختارهای اقتصادی بگونه‌ای است که نیروهای بازار در آن حاکم گردند. (Behkish, 2001) مجموعه اقدامات جهت انجام تعدیل ساختاری بر اساس چارچوب نظری معین (رویکرد نئوکلاسیک و انتظارات عقلانی) و در متن خاستگاه تاریخی مشخص (بحران بدهی‌ها) سازماندهی شده‌اند، با این همه نهادهای بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول با استناد به عدم تعارضات درونی مجموعه فوق، بر اعمال حتی المقدور یکسان آن در کشورهای مختلف تأکید دارند.

در ایران نیز پس از اتمام جنگ تحمیلی، سعی در پیاده‌سازی تعدیل ساختاری مورد توجه سیاستگذاران کشور ما قرار گرفت و اجرای همه جانبه آن عملاً تا اواخر سال ۱۳۷۳ ادامه یافت، بطوریکه رگه‌هایی از آن در برنامه اول توسعه مشهود است. به زعم بسیاری از کارشناسان، اجرای تعدیل در فضای اقتصاد ایران طی دوران مذکور با موفقیت مواجه نشده است و تحقیقات زیادی متوجه ارزیابی علل این امر شده‌اند. با نگاهی به سرفصلهای تحقیقات مذکور می‌توان ابراز داشت که ارزیابی‌های ارائه شده عمدتاً مقایسه‌ای تطبیقی میان وضعیت متغیرهای اقتصادی پس از اجرای تعدیل و وضعیت مطلوب آن متغیرها در برنامه‌های توسعه است. از طرف دیگر بسیاری معتقدند که برنامه‌های کلان اقتصادی مورد نظر سیاستگذاران اقتصادی در پانزده سال گذشته نیز به‌طور کلی خالی از رگه‌هایی از تعدیل ساختاری نبوده‌اند و حتی برخی از جمله هدفمندسازی یارانه‌ها، اصلاح بهره‌وری، اصلاح نظام گمرکی، اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح نظام ارزشگذاری پول ملی و ... که در دو سال اخیر تحت عنوان پایه‌های طرح تحول اقتصادی مورد توجه قرار گرفته‌اند، خود اجزایی از سیاستهای اجرایی بسته سیاستی تعدیل ساختاری تلقی می‌شوند. لذا از آنجا که به نظر می‌رسد اتخاذ تصمیم پیرامون اجرائی کردن تعدیل ساختاری، هنوز نیز یکی از مهمترین چالش‌ها در فضای اقتصاد ایران است، شاید بازبینی بسته سیاستی مذکور با نگاهی دیگرگونه در یک قالب کلی بتواند اندکی از ابهامات پیرامون آن را بر طرف نماید.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها از جمله ایران، ورودی‌های سامانه تعدیل ساختاری که واقعی شدن قیمت‌های نسبی می‌باشند، خروجی‌هایی جز آنچه انتظار می‌رفته است را در پی داشته‌اند که از این امر به عدم دستیابی تعدیل ساختاری به اهداف آن تعبیر می‌شود. قیمت نسبی عبارت است از قیمت یک کالا یا خدمت خاص در مقایسه با قیمت سایر کالاها و خدمات؛ و اصلاح قیمت‌های نسبی در اصطلاح به سیاستی اطلاق می‌شود که از سوی دولت بدون دخالت

ابزارهای پولی صورت می‌گیرد و باعث تغییر قیمت یک یا چند کالا بدون تغییر قیمت کالاهای غیر وابسته به آنها می‌شود. (Behkish, 2001) حال این سؤال مطرح می‌شود که به چه دلیل خروجی‌ها منطبق بر پیش‌بینی‌ها نبوده‌اند؟ در جهت دستیابی به پاسخ این سؤال، مقاله حاضر "سیستم اقتصاد ایران" را مدنظر قرار می‌دهد. در واقع این تحقیق بر آنست تا با مطالعه نتایج ورود علامت‌های تعدیل ساختاری به سیستم اقتصادی ایران، این مساله را مورد مذاقه قرار دهد که آیا گره‌هایی که در سیستم اقتصاد ایران وجود دارد و در آنها متغیرها از آن مسیری که نظریات متعارف اقتصادی مورد استفاده تعدیل ساختاری پیش‌بینی کرده‌اند منحرف می‌شود، باعث تفاوت‌هایی در خروجی‌های پیش‌بینی شده و خروجی‌ها در عمل می‌گردد؟

به همین منظور، در این مقاله ابتدا به بیان ادبیات موضوع مرتبط با تعدیل ساختاری و ریشه‌یابی آن در نظریات نئوکلاسیک و اهداف آن پرداخته می‌شود. در قسمت دوم مقاله، زمینه‌های تعدیل ساختاری در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت سوم، به کارهای تجربی داخلی و خارجی انجام گرفته در این زمینه اشاره می‌شود. بخش بعدی تحقیق، با بیان روش تحقیق مورد استفاده، الگوی سیستم اقتصاد کلان ایران و سیستم نظری اجماع واشنگتن^۱، به صورت شماتیک از طریق simulink شبیه‌سازی می‌شود و در انتها با استفاده از دو الگوی برآوردی و مقایسه آنها با هم، نتیجه، در قالب معمای تعدیل ساختاری ارائه می‌گردد و توجه به این معما در اصلاح قیمت‌های نسبی از مهمترین پیشنهادهای این مقاله می‌باشد.

ادبیات موضوع

مفاهیم و تعاریف تعدیل ساختاری در چارچوب نظری نئوکلاسیک

تعدیل ساختاری اصطلاحی است که از آن در متون اقتصادی به "تطبیق ساختاری" و یا "اصلاحات ساختاری" نیز تعبیر می‌شود. فرهنگ دهخدا تعدیل را برابر کردن چیزی به چیز دیگر، به راستی و درستی درآوردن و یا به صحت و عدالت درآوردن معنا کرده است. مفهوم اصیل اقتصادی این کلمه نیز چندان متفاوت از این عبارات نیست چنانکه تعدیل اقتصادی در فرهنگهای

1 - Washington consensus

اقتصادی جریانی توصیف شده است که در یک بازار و یا یک اقتصاد در راه تعادل اتفاق می‌افتد. (Jenina, 2002)

با این حال مفهوم امروزی این واژه در حوزه ادبیات اقتصادی اندکی متفاوت است و به طور عمده مراد از تعدیل ساختاری، اتخاذ سیاستهایی است که در جهت افزایش قدرت انعطاف اقتصاد عمل می‌کنند و به منظور کسب توانایی در تخصیص بهینه و موثر منابع به کار گرفته می‌شوند. بیانی دیگر، ماهیتی طبیعی‌تر به این ترکیب واژگان اطلاق می‌کند و تعدیل ساختاری را فرآیندی می‌داند که در آن ساختارهای اقتصادی به گونه‌ای اصلاح گردند که نیروهای بازار بر آنها حاکم شود. (Behkish, 2001) به نظر می‌رسد منظور از حاکم شدن نیروهای بازار، حاکم شدن فرآیندها و مکانیزم‌های درونی بازار باشد که دامنه‌ای از یک بازار خاص تا کل اقتصاد را در بر می‌گیرد و در مکتب نئو کلاسیک، ستون اصلی آن را سازوکار قیمت تشکیل می‌دهد. در این دیدگاه قیمت بیانگر ارزش نسبی کالاها و خدمات است و از این طریق امکان مبادله آنها را میسر می‌سازد و با انجام وظایفی چون هدایت مصرف‌کنندگان، ایجاد انگیزه برای تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران، تخصیص منابع اقتصادی و توزیع درآمد، به عنوان دستی نامریی نظام اقتصادی را یاری می‌نماید.

مفهوم تعدیل ساختاری در سه دهه اخیر کاربردی خاص نیز یافته است بطوریکه عمدتاً این واژه به مجموعه برنامه‌های مورد مشورت و توصیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای اصلاحات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه اطلاق می‌گردد. در چنین گفتمانی، تعدیل ساختاری سیاستهایی است که به تأثیرگذاری بر تعادل کلی اقتصاد از طریق انجام تغییرات بنیادی در تخصیص منابع و تغییر بعضی از اصول اساسی تولید و نرخ ارز و انجام اصلاحات نهادی بدین منظور می‌پردازد. (Liuksila, 1999) در همین راستا، همچنین تعدیل ساختاری بخشی از تلاش جهت دستیابی به توسعه دانسته می‌شود که به طور عمده شامل تغییر راهبردی از جایگزینی واردات به توسعه صادرات، اصلاحات ارزی، اصلاحات مالیاتی و توزیع درآمدی، اصلاح سیاستهای ارزی و بهبود نظام تصمیم‌گیری اقتصادی را شامل می‌شود. (Dornbusch, 1998)

نکته اشتراک عمده تعاریف پیرامون تعدیل ساختاری را میتوان مفاهیم "تعادل" و "سازوکار بازار" دانست. این مفاهیم نیز در چارچوب نظری نئو کلاسیک معنا می‌یابند و بدون نظر به گفتمان تحلیلی نئو کلاسیک نمی‌توان جایگاه و اساس آنها را مورد مطالعه قرار داد.

برای درک مفهوم تعدیل، نیازمند شناخت مفاهیم اساسی آن هستیم و چنین شناختی مستلزم

تشریح فضای نظری پیرامون آن می‌باشد. از طرف دیگر به نظر می‌رسد هر یک از پژوهش‌هایی که بر چارچوب نظری برنامه تعدیل ساختاری تمرکز یافته، به این نکته اذعان دارند که برنامه مزبور به لحاظ تئوریک بر چارچوب رویکرد نئو کلاسیک اقتصاد استوار است. (Liuksila, 1999) لذا توجه به مفروضات این رویکرد برای شناخت و درک عمیق تعدیل ساختاری ضروری به نظر می‌رسد.

چارچوب نظری نئو کلاسیک

مکتب نئو کلاسیک متأثر از تفکرات پیشین جان استوارت میل^۱ و جرمی بنتام^۲ و با نگاه به اصالت مطلوبیت و توجه به مقادیر نهایی، الگویی فردگرایانه را ارائه می‌کند و با بیان محدودیت امکانات در مقابل خواسته‌های نامحدود، رفتار انسان را از طریق ارائه توابع سود و مطلوبیت مورد تحلیل قرار می‌دهد. بدیهی است که گرچه در خلال گذشت زمان صورت نظریات دستخوش تغییرات شده است، اما ماهیت نظریات نئو کلاسیک بر پایه اصول این مکتب همان اصالت فرد، اصالت طبیعت و اصالت مطلوبیت خواهد بود. (Mini, 1990)

از دولت رفاه تا اجماع پساواشنگتنی

اگر بخواهیم نگاهی تاریخی به نقش دولت در اقتصاد پس از شکل‌گیری علم مدون اقتصاد داشته باشیم، حاکمیت تفکر کلاسیک باعث گردید که تا اواخر قرن ۱۹ دولتها نقش رو به گسترشی در اقتصاد نداشته باشند. اما قرن بیستم را می‌توان قرن توسعه ایدئولوژی‌ها و نظام‌های دولت‌مدار در انواع بسیار متفاوت آن، از نظام‌های کمونیستی گرفته تا دولت‌های رفاه در دموکراسی‌های لیبرال و نیز اقسام حکومت‌های پوپولیستی دانست. برخی از مهمترین عوامل رونق اندیشه‌های دولت‌گرایی در این سده را شاید بتوان به حاکمیت رسیدن اندیشه‌های موسوم به «شکست بازار» از اوایل قرن بیستم از سوی برخی اقتصاددانان حرفه‌ای و محافل دانشگاهی که بر ضرورت مداخله دولت برای رفع نارسایی‌های بازار تأکید می‌کردند، بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ و

1 - John Stewart Meel

2 - Bentham

رهایی بسیاری از مناطق مستعمراتی پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری دولتهای جدید که تبعاً در ابتدای امر اعتقاد به توسعه متکی به دولت و ملی‌گرایی را در این کشورها اجتناب‌ناپذیر می‌نمود دانست.

بدین ترتیب دیری نباید که دولت‌ها متکفل طیف وسیعی از فعالیتها گردیدند که نه تنها به ارائه خدمات زیربنایی و امور عام‌المنفعه محدود نمی‌گشت، بلکه مواردی چون برنامه‌ریزی متمرکز، رفع نارسایی‌های بازار در تخصیص منابع، سیاستهای حمایت از صنایع نوپا در جهت تقویت تولید و اشتغال ملی، تولید برخی کالاها (نظامی و غیر آن) بنابر ملاحظات امنیتی و استراتژیک را در بر می‌گرفت. به طوری که عملاً در دهه ۱۹۶۰ دولتها در کلیه زمینه‌های اقتصادی مانند کنترل قیمت‌ها، تنظیم بازار نیروی کار، نرخ ارز و بازارهای مالی دخالت گسترده‌ای داشتند.

تفکر غالب پس از جنگ جهانی دوم و در شرایط اوجگیری گرایش به دخالت‌های بیشتر دولت در امور اقتصادی از طریق "ملی‌کردن" و "برنامه‌ریزیهای جامع توسعه اقتصادی" این بود که دولت مانند یک حامی اجتماعی^۱، رفتاری خیرخواهانه دارد. در چنین فضایی اقتصاددانان برنامه‌های اقتصادی را طراحی می‌کنند و بوروکراتها که از منافع شخصی به دور هستند، برنامه‌ها را اجرا می‌نمایند. اما بعد از ۴۰ سال تجربه فعالیت‌های گسترده دولتی این شناخت حاصل شد که انگیزه افراد در بخش خصوصی با انگیزه آنان در بخش دولتی تفاوتی ندارد و درست نیست اگر فرض شود فرد در بخش خصوصی به دنبال منافع شخصی است اما در بخش دولتی عدالت اجتماعی راهنمای رفتار اوست. (Downse, 1957) معلوم شد که تصمیمات مربوط به سیاستهای اقتصادی به استثناء مواردی محدود، توسط اقتصاددانان گرفته نمی‌شود، بلکه این تکنوکراتها هستند که تصمیم می‌گیرند و سپس توجیه اقتصادی برای تصمیمات خود ارائه می‌دهند. خط مشی‌های کلی اقتصادی نیز اغلب تحت تأثیر فشارهای سیاسی رهبری می‌شود، این تصمیمات هرگز با ایده‌آل‌های تخصیص بهینه منابع همخوانی ندارد. گروههای فشار تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر طراحی و اجرای سیاستها داشته و فساد اداری در غالب قراردادهای و تخصیص امتیازها اعمال می‌گردد. بین گروههای مختلف در دیوانسالاری دولتی نیز اختلافات زیادی وجود دارد و مقاصد مختلفی را دنبال می‌کنند

و کمتر افراد و یا گروه‌هایی وجود دارند که تصمیمات و عملکردشان آزاد و به دور از زدوبندهای سیاسی باشد. منافع شخصی انگیزه‌ای است که در بخش خصوصی به صورت حداکثر نمودن سود نمایان شده و در بخش دولتی بر ابقای پست، ارتقاء، انتخاب مجدد و پاداش‌های دیگر تمرکز می‌یابد. (Motevasseli, 2009)

گسترش اندیشه‌های پیروان مکتب انتخاب عمومی^۱ از اواخر دهه ۱۹۶۰ از یک سو و آشکار شدن ناکارآمدی شرکت‌های دولتی، فقدان بازدهی، انعطاف پذیری پائین و ورشکستگی آنها که به تحمیل بار مالی بالا بر بودجه دولت‌ها منتهی می‌گشت از سوی دیگر، موجبات طرح مجدد دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار را اینبار توسط پیروان مکتب شیکاگو یا نئولیبرال‌ها فراهم آورد. در این رویکرد، دولت باید فعالیت‌هایش را به مدیریت مناسب اقتصاد کلان و تأمین کالاهای عمومی محدود سازد و دیگر فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار بخش خصوصی و تحت رقابت بازار آزاد قرار دهد.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به ترتیب از اوایل و اواسط دهه ۱۹۸۰، رهبری این جریان را به عهده گرفته و دولت‌های حاکم بر کشورهای در حال توسعه را ترغیب نمودند که اصلاحات اساسی در خط مشی و سیاست را به عنوان شرایط اعطای اعتبارات بپذیرند. این رهیافت جدید که تحت عنوان سیاست‌های تعدیل ساختاری مطرح گردید (Hayami, 2001) مورد اجماع محافل سیاست‌گذاری در واشنگتن (نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، خزانه‌داری آمریکا و فدرال رزرو) بود و دقیقاً به همین دلیل ویلیامسون^۲ آن را "اجماع واشنگتنی" نامید. اما در عمل تجربه اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در بسیاری از کشورها با شکست‌های سختی همراه شد به طوری که تا سرحد فروپاشی نظام سیاسی این کشورها پیش رفت.

سیاست‌های تعدیل در اواسط دهه ۱۹۹۰ مورد انتقاد گسترده اقتصاددانان نهادگرا و در رأس آنها جوزف استیگلیتز^۳ قرار گرفت. وی نظرات انتقادی خود را در قالب سیاست‌های "اجماع پساواشنگتنی" در سال ۱۹۹۸ مطرح ساخت. استیگلیتز معتقد است، تعامل سازنده دولت-بازار

1 - Public Choice Schools

2 - John, Williamson

3 - Joseph E Stiglitz

می تواند راهگشای موفقیت فرآیند اصلاحات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه باشد. در این مسیر آنچه از اهمیت اساسی برخوردار می باشد، علاوه بر توانمندسازی بخش خصوصی، اعمال اصلاحات گسترده در حوزه دولت است.

استیگلیتز اهداف توسعه ای را چیزی فراتر از آنچه اجماع واشنگتنی مدنظر دارد، می داند و معتقد است که تمرکز بر هدف رشد در اقتصاد نه تنها ابزارها را با اهداف اشتباه می گیرد، بلکه جای علت و معلول را نیز اشتباه فرض می کند. زیرا، رشد بالاتر به خودی خود هدف نیست بلکه ابزاری است برای بهبود استانداردهای زندگی و رسیدن به یک جامعه بهتر با کمترین میزان فقر، بهداشت و سلامت بهتر و بهبود آموزش. در این فرآیند، تحول اجتماعی و ارتقای سطح زندگی می تواند سبب افزایش تولید و رشد اقتصادی گردد. (Mirzaeabrahmi, 2005)

در اجماع پساواشنگتنی، دولت و بازار دو نهاد مکمل هستند نه دو نهاد رقیب؛ بنابراین به جای بحث از مداخله یا عدم مداخله دولت باید از کارایی و اثر بخشی مداخله دولت سخن گفت. در واقع دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی نهادساز، می باید با ایجاد نهادهای کارآمد و توانمند، محیط مناسبی برای تنظیم روابط اقتصادی افراد جامعه به گونه ای کم هزینه، ساده و به دور از اتلاف وقت مهیا سازد و از این رهگذر به عنوان دست یاری دهنده بازار موجبات رشد اقتصادی را فراهم سازد. تدارک موفقیت آمیز این نهادها اغلب تحت عنوان «حکمرانی خوب» مطرح می شود. حکمرانی خوب شامل ایجاد، حمایت و اجرای حقوق مالکیت، بدون محدود شدن مبادلات بازار است. این حکمرانی دربرگیرنده نظامی قانونی است که با بازار برای بهبود رقابت همکاری می کند. و نیز ایجاد اقتصاد کلان سالم است که محیطی با ثبات برای فعالیت بازار ایجاد کند. حکمرانی خوب همچنین به معنی نبود فساد است، چرا که فساد می تواند موجب تخریب اهداف سیاسی و از بین رفتن مشروعیت نهادهای عمومی، که از بازار حمایت می کنند، شود. (Stiglitz, 2003) بنابراین دستیابی به توسعه اقتصادی نه با دولت حداقل بلکه با اصلاح نهادهای دولتی میسر می گردد.

غایت تعدیل ساختاری

حال می توان راجع به تعدیل ساختاری و مفاهیم مرتبط با آن بهتر سخن گفت. تعدیل ساختاری، که سیاستهایی در جهت افزایش قدرت انعطاف اقتصاد عمل می کنند و به منظور کسب توانایی در تخصیص بهینه و موثر منابع به کار گرفته می شوند تعریف شد را می توان مجموعه ای از

عملکردها دانست که به هدف حاکم سازی نظام بازار بر فرایند تصمیم‌گیری‌های اجتماع در جهت نیل به حالت تعادل که بهترین وضعیت در دیدمان تحلیلی نئو کلاسیک تلقی می‌شوند تلاش می‌کنند. واضح است که در نیل به چنین وضعیتی، باید پایه‌های این بنا که همانا به رسمیت‌شناختن اصالت فرد و همچنین تلاش برای گسترش فضای مناسب جهت رقابت است تأمین گردد. معیار عملی در دستیابی به حاکمیت نظام بازار را میتوان تفوق و فراگیری مالکیت خصوصی نسبت به انواع دیگر مالکیتها (دولتی، گروهی، مشاعی، وقفی و...) در اقتصاد همراه با وجود یک سازوکار فراگیر هماهنگی بازاری مبتنی بر رقابت دانست. مهمترین سازوکار فراگیر هماهنگی بازاری مبتنی بر رقابت را میتوانیم "قیمت" بدانیم، لذا سازوکار قیمت علاوه بر زیربنا بودن در هماهنگی بازار، به عنوان یک نهاد پیرامونی بازاری نیز مطرح است. (Renani, 1997)

از طرف دیگر در هر اقتصاد مبتنی بر نظام بازار هرچه مالکیت خصوصی قویتر و نهادهای پیرامونی آن بیشتر باشند و در برابر نهادهای برونزای نظام کمتر باشند، یا قدرت بازدارندگی آنها ضعیف تر باشد، سازوکارهای خودکار بازار شدیدتر خواهد بود. از آنجا که تعدیل ساختاری به دنبال حاکم نمودن همین سازوکارهای خودکار است، سعی در ایجاد و گسترش انواع متنوعی از نهادهای بازاری اعم از قیمت، بهره، پول، و... تا بازارهای محصولات، بازارهای عوامل، بازارهای سرمایه‌ای و بورسها خواهد نمود و از طرف دیگر تضعیف قدرت بازدارندگی نهادهای برونزای نظام، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی، حذف قیمت‌گذاری و... را در دستور کار خود قرار خواهد داد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اگر مباحث ابزاری تعدیل ساختاری را کنار بگذاریم در اصل این مفهوم واقعیت تاریخی آشنایی نهفته است. از آنجا که بنا به ادعای نظریه نئو کلاسیک این واقعیت تاریخی بر پایه وضع طبیعی بنا شده است، لذا رویکرد عمده تعدیل ساختاری را میتوان حرکت به سمت وضع طبیعی از طریق "رها سازی" دست و پای اقتصاد از هرچه غیر از نظام بازار که نیل کننده به سمت وضع طبیعی است دانست. پس تعدیل را می‌توان نه یک برنامه یا سیاست جهت دسترسی به اهداف کلان اقتصادی، بلکه برنامه برای استفاده از ابزارهایی جهت "رها سازی" اقتصاد دانست.

قالب سیاستی تعدیل ساختاری

تعدیل ساختاری را به عنوان بسته‌ای سیاستی که به دنبال حاکم کردن نیروهای بازار در اقتصاد

می‌باشد تعریف کردیم، لذا می‌توان گفت تعدیل به دنبال حذف منابع اختلال در عملکرد نظام بازار می‌باشد، البته اختلالاتی که خودگردان نبوده و ماهیت درون بازاری نداشته باشند. پیداست که شروع روند حذف چنین منابع اختلالی در مراحل مختلف، اختلالات جدیدی را نیز ایجاد خواهد نمود و لازم است که تعدیل ساختاری این اختلالات را نیز مدیریت نموده و مستهلک نماید. بنابراین تعدیل ساختاری از دید تئوریک اولاً به حذف یا حداقل نمودن آثار نوسانات کوتاه مدت، ثانیاً به تغییر روند حرکت اقتصاد و ثالثاً به تبدیل و تغییر روابط ساختاری میان متغیرهای اقتصادی می‌پردازد. لذا بسته سیاستی تعدیل، مجموعه‌ای از سیاستهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت می‌باشد که در کوتاه مدت به مدیریت اقتصادی، در میان مدت به حداقل نمودن هزینه‌ها و تسریع فرآیند تعدیل و در بلند مدت به بازسازی و تجدید ساختار اقتصادی جهت نیل به تعادل با ثبات می‌پردازند. پر واضح است که در این بسته سیاستهای پولی و مالی که آثار اولیه بر مخارج دارند در مدیریت اقتصاد، سیاستهای نرخ ارز که بر میزان مخارج و ترکیب تولید کالاهای تجاری و غیر تجاری اثر دارند در میان مدت و سیاستهای ساختاری که در بلند مدت بر افزایش کارایی و ظرفیت‌های تولیدی تاکید دارند، همگی مشاهده می‌شود.

گرچه به نظر می‌رسد هدف اصلی و نهایی تعدیل ساختاری همان حاکم ساختن نظام بازار بر فرایند تصمیم‌سازی اقتصادی باشد، اما اهداف فرعی و میانی در حوزه سیاستگذاری اقتصادی نیز در این مسیر مورد توجه هستند. اهدافی که در فضای اقتصاد کلان مطرح شده و زیر مجموعه‌ای از اهداف سه گانه ثبات قیمت‌ها، رشد اقتصادی و بهبود تراز پرداختها که تقریباً کلیه اقتصاددانان بر آن تاکید می‌ورزند می‌باشد. البته به دلیل تنوع در ساختار و ماهیت اقتصادی کشورها و همچنین بسته به شدت و ضعف و نوع اختلال و عدم تعادل‌ها، اهداف متفاوتی مطرح شده و یا لااقل اولویت‌بندی می‌شوند. (Edwards, 1998)

اهداف کوتاه مدت

گرچه اهداف در سه سطح طبقه بندی می‌شود، اما باید اذعان نمود که هر سه همزمان با یکدیگر شروع به پیگیری می‌شوند. از آنجا که اهداف بلند مدت عمدتاً به تغییر ساختارها همت می‌گمارند، باعث ایجاد عدم تعادلهایی می‌شوند که در کوتاه مدت باید کنترل شود، چرا که خود تشدید شوندگی برخی متغیرها در صورت کنترل نکردن عواقب وخیمی به دنبال خواهد داشت و

این امر در اهداف کوتاه مدت مد نظر است. این اهداف که در برنامه‌های صندوق پررنگ‌تر بوده و به تثبیت شهرت یافته است، شامل اهداف پولی و مالی نظیر نرخ رشد حجم پول و نرخ رشد کسری بودجه به منظور دستیابی به سطح قابل دسترسی و مطلوب سطح عمومی قیمت‌ها با توجه به ظرفیتهای تولیدی می‌باشد. این اهداف معمولاً شامل ایجاد ثبات در بازارهای کالا و خدمات و نیز بازار ارز بوده که همگی سمت و سوئی به طرف تثبیت قیمت‌ها دارند. اهمیت تثبیت قیمت‌ها در اهداف کوتاه مدت نه فقط به دلایل اقتصادی، بلکه به دلایل دیگر نیز احساس می‌شود. مهمترین این دلایل کسب مقبولیت و اعتبار دولت و مسئولین سیاستگذار در کنترل تورم و مدیریت اقتصاد است که در ایجاد ثبات اقتصادی بسیار موثر خواهد بود. به عبارت دیگر بهبود انتظارات تورمی نسبت به آینده اقتصاد و ایجاد جو خوشبینانه و نیز درک و قبول سیاستگذاران و سیاستهای اتخاذ شده در تغییر جهت روند انتظارات تورمی شکل گرفته در دوران ماقبل، نقشی اساسی در تامین اهداف میان مدت و بلند مدت ایفا خواهد نمود.

هدف دیگر کوتاه مدت می‌تواند مرتبط با تراز پرداختها باشد. گرچه هدف بهبود تراز پرداختها جزء اهداف میان مدت به شمار می‌آید، اما در کوتاه مدت نه از بعد ساختار بلکه از بعد موازنه مورد توجه قرار دارد و افزایش مطلوب در ذخائر بین‌المللی در هر ترکیبی از تراز پرداختها مورد هدفگذاری می‌باشد که می‌تواند با ایجاد توقف در روند کاهش نرخ ارز واقعی رسمی و نیز ایجاد محدودیتهای وارداتی حاصل شود. (Agherli, 1991)

اهداف میان مدت

اهداف میان مدت بسیار ظریف و بحث‌انگیز هستند. در میان مدت تعدیل ساختاری به دنبال رشد اقتصادی میان مدت و نیز بهبود تراز پرداختها به همراه کاهش هزینه‌های تعدیل می‌باشد. پرداختن به چنین هدفی نیاز به ابزارهای تعدیل نرخ ارز و بنابراین تعدیل قیمت‌های نسبی دارد. بنابراین هدف ابتدایی میان مدت، تعدیل قیمت‌های نسبی است که مهمترین آنها نرخ بهره واقعی و نرخ ارز واقعی در بازار دارایی‌های مالی و بازار ارز می‌باشند. افزایش نرخ بهره واقعی از طریق انجام اصلاحات سیاستی و سازمانی و نیز مقررات زدایی در بازار دارایی‌های مالی و افزایش نرخ ارز واقعی با استفاده از ابزارهای تعدیل نرخ ارز در همراهی با ابزارهای کوتاه مدت یعنی سیاستهای مناسب پولی و مالی، زمینه را جهت مطرح شدن اهداف میان مدت آماده می‌سازند.

در هر حال بهبود تراز پرداختها از طریق بهبود ساختار حساب جاری و سرمایه نیازمند جهت گیری تعدیل قیمت‌های نسبی به سوی توسعه صادرات و جریان ورودی سرمایه می‌باشد. رشد میان مدت اقتصادی نیز از طریق تعدیل قیمت‌های نسبی و اصلاحات مالی با تجهیز پس‌انداز و تخصیص آنها به جریان سرمایه گذاری تولیدی و نیز حرکت منابع از بخش کالاهای با بازدهی پایین مصرف داخلی به سمت کالاها و خدمات با بازدهی بالا که عمدتاً قابل صدورند حاصل می‌شود.

نکته مهم اینجاست که دستیابی به اهداف میان مدت تعدیل غالباً با افزایش سطح قیمت‌های داخلی همراه می‌باشد، چرا که تعدیل قیمت‌های نسبی لازم می‌دارد تا سطح عمومی قیمت‌ها ناشی از افزایش قیمت کالاها و خدمات وارداتی و نیز انتقال تقاضا از بخش خارجی به بخش داخلی افزایش یابند. از سوی دیگر قطعاً مهمترین عواقب این امر بر هم زدن توزیع درآمد می‌باشد، لذا صاحبان دستمزدهای ثابت متضرر خواهند شد و مهمتر اینکه از آنجا که یکی از شروط موفقیت تعدیل نرخ ارز، کنترل سطح عمومی قیمت‌ها و دستمزدهای داخلی می‌باشد، شاخص بندی دستمزدها بر حسب سطح عمومی قیمت‌ها نیز نمی‌تواند انجام پذیرد. از طرف دیگر یکی از شروط دیگر موفقیت سیاست ارزی مذکور، کنترل تقاضا از طریق سیاست‌های پولی و مالی انقباضی می‌باشد که می‌تواند به بیکاری منجر شود. این هر دو با هم علاوه بر کاهش سطح رفاه جامعه، احتمال ایجاد رکود تورمی را نیز بالا خواهند برد. در چنین شرایطی یکی از اهداف دیگر میان مدت تعدیل یعنی حداقل نمودن هزینه تعدیل مطرح می‌شود. این هدف می‌تواند از طریق ابزارهای مالی مالیات و یارانه و نیز خریدهای خارجی دولت به شکل واردات کالاهای اساسی صورت گیرد. از طرف دیگر باید توجه داشت که هدف کنترل قیمت در میان مدت باید همواره مورد توجه باشد. علاوه بر توجیحات ذکر شده در کنترل تورم در کوتاه مدت، در میان مدت کنترل قیمت‌ها حساسیت سرمایه گذاران نسبت به قیمت‌ها را کاهش می‌دهد و کارایی ابزار بهره را بالا می‌برد، حال آنکه در صورت افزایش مکرر و مداوم قیمت‌ها، نقش بازارهای رسمی در کنترل سرمایه گذاری بسیار محدود خواهد شد و بازارهای غیر رسمی رواج خواهند یافت که این امر می‌تواند اثرات نامطلوب تخصیصی در بلند مدت و عدم دستیابی به اهداف میان مدت را در پی داشته باشد. (Meller, 1989)

اهداف بلند مدت

در بلند مدت تعدیل ساختاری نزدیکترین اهداف را به هدف غایی خود که حاکم ساختن نیروهای نظام بازار باشد اتخاذ می‌نماید. این اهداف در واقع در چارچوب سه هدف اساسی اقتصاد کلان قرار داشته و شرط آن را تغییر در ساختار دولت - بازار در جهت افزایش سهم بخش خصوصی می‌داند. پرواضح است که تنظیم بازار عوامل و حذف اختلالات قیمتی و ارزی با انجام اصلاحات ساختاری از جمله مقررات‌زدایی، حذف کنترل‌های قیمتی دولت و تلاش در جهت خصوصی‌سازی لازمه دستیابی به این هدف می‌باشد.

کاهش مداوم تورم نیز همچنان از اهداف مهم می‌باشد که در بلند مدت تنها در سایه افزایش عرضه کل و انتخاب سطحی از قیمت‌ها میسر است که منجر به تعادل عمومی گردد. از طرف دیگر کاهش سطح عمومی قیمت‌های داخلی منجر به مازاد عرضه بخش خارجی و توسعه صادرات می‌گردد و لذا هدف بلند مدت یعنی ایجاد تراز پرداخت‌های با دوام تامین خواهد شد. برای نیل به این هدف بلند مدت پرداختن به ساختار حساب سرمایه، انتخاب رژیم ارزی و نرخ ارز مناسب و تنظیم تفاوت نرخ بهره داخلی و خارجی جهت ورود سرمایه از اقدامات اساسی می‌باشد. از طرف حساب جاری نیز توسعه صادرات از طریق دستیابی به فن آوری برتر و تنوع در ترکیب صادرات می‌تواند از طریق کاهش اثر نوسانات بین‌المللی به ثبات بهبود تراز پرداختها کمک نماید. (Summers, 1993)

در مجموع اقتصاد نئو کلاسیک به عنوان زیر بنای تئوریک تعدیل ساختاری مدعی است که دستیابی به اهداف مذکور منجر به افزایش رفاه اجتماعی و بالا بردن استانداردهای زندگی که غایی‌ترین هدف اقتصاد نئو کلاسیک می‌باشد می‌گردد. در این وضعیت سطح اشتغال کامل در شرایط تعادل کلی میان عرضه، تقاضا و بخش خارجی در سطح پایین قیمت‌ها حاصل خواهد شد.

زمینه‌های تعدیل ساختاری در اقتصاد ایران

جنگ در سال ۱۳۶۷ در حالی به پایان رسید که بسیاری از صاحب‌نظران بر این باور بودند که تنگناها و مشکلات اقتصادی، سهم بسزایی در پذیرش قطعنامه از سوی ایران داشته است. به واقع هنگامی که تصویری متشکل از درآمدهای نفتی در حد ۹/۶ میلیارد دلار، نرخ رشد ۵/۵- درصدی اقتصاد، نرخ رشد ۱۹/۷- درصدی تشکیل سرمایه ناخالص، نرخ رشد نقدینگی ۲۳/۸ درصدی و

نرخ تورم در ۲۵/۱ درصدی را در چنین سالی متصور می‌شویم، تمامی شاخص‌ها را حاکی از رخ دادن یک فلج اقتصادی می‌بینیم که همگی نشان از لزوم توجه دولت پس از جنگ به اصلاح و بهبود وضعیت اقتصاد کشور داشتند. البته در این موقعیت تفکیک متغیرهای برونزا از درونزا و وجود علایم مثبتی که در پیوست برنامه اول نیز بدان اشاره شده است و شرایط خاص جنگ را در رعایت انصاف نسبت به عملکرد دوران مذکور بایستی مورد لحاظ قرار داد. در این وضعیت برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران طراحی شد ولی بسیاری از تحقیقات نشان داده‌اند که عملاً نسخه مشخصی از تعدیل اقتصادی، اجرایی گردید و حصول به قیمت‌های تعادلی از طریق نظام بازار سرلوحه اقدامات دولت قرار گرفت. (Momeni, 2008) بنابراین، حصول به قیمت‌های تعادلی، بالاتر از سیاست‌های کلی برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران تاکید شد و به تدریج، در عمل، مجموعه سیاست‌هایی که چنین هدفی را دنبال می‌کرد، به عنوان سیاست‌های تعدیل اقتصادی نامیده شد.

مطالعات تجربی پیرامون تعدیل ساختاری

مطالعات تجربی داخلی

در همین زمینه غلامی (Gholami, 1995) به بررسی اثرات سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر بودجه کل کشور پرداخته و چگونگی استفاده از ابزار بودجه برای رسیدن به اهداف تعدیل اقتصادی در ایران را مد نظر قرار داده است. روشن (Roshan, 1996) در تحقیق خود به بررسی اثر تعدیل اقتصادی بر طبقه متوسط در ایران پرداخته و این تأثیرات را در حوزه‌های توزیع درآمد، مصرف و جابجایی طبقات مورد مطالعه قرار داده است. پژوهان (Pazhooyan, 1994) در دو تحقیق به بررسی سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر و همچنین اثر سیاست‌های تعدیل ساختاری بر توزیع درآمد پرداخته است و جایگاه دولت را در این میان مورد توجه قرار داده است، ضمن اینکه به نوعی علل انحراف تعدیل ساختاری از اهداف خود را در این تحقیق مد نظر قرار داده است. مقیمی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تطبیقی برنامه اول توسعه کشور و برنامه‌های تعدیل اقتصادی» به بررسی زمینه‌های عملی گرایش به برنامه‌های تعدیل ساختاری در کشورهای در حال توسعه پرداخته است و تأثیر این سیاست را بر متغیرهای کلان اقتصادی تحت جهت‌گیری برنامه اول

توسعه بررسی نموده است. (Roshan, 1994) بابایی (Babaei, 2001) به بررسی آثار اجتماعی تعدیل ساختاری در ایران پرداخته است و رابطه علی میان تعدیل ساختاری و چند متغیر اجتماعی را مورد مطالعه قرار داده است.

در بعد شناسایی اجزاء سیستم اقتصادی تنها می‌توان به کارهایی که در زمینه تهیه مدل‌های کلان اقتصاد ایران شده است اشاره نمود که به لحاظ کاربرد خاص آنها جهت ارائه اعداد و ارقام، چندان به جهت تبیین نظری علیت‌ها و نگرش سیستمی در آنها توجهی صورت نگرفته است.

مطالعات تجربی خارجی

عمده مطالعات پیرامون تعدیل ساختاری به مقایسه اثرات اجرای تعدیل بر کشورهای مختلف به لحاظ متغیرهای کلان اقدام نموده‌اند که حاوی نکات ارزنده‌ای می‌باشند. لذا دست کم بخاطر ارائه تصویری از مطالعات تجربی، در این بخش پس از اشاره‌ای کوتاه به متدولوژی‌های موجود برای ارزیابی اثرات اقتصاد کلان تعدیل و مشکلات هر یک، خلاصه‌ای از نتایج مطالعات اصلی در این زمینه ارائه می‌گردد. البته در ارائه نتایج سعی شده است به مواردی که توسط متدولوژی‌های مختلف تایید شده است، اشاره گردد.

عمده متدولوژی‌های موجود برای ارزیابی برنامه‌های تعدیل شامل نگرش‌های "قبل و بعد"، "با و بدون"، "شبه سازی" و "مطالعات موردی" می‌باشند.

البته این مشکل ممکن است از طریق شبهه‌سازی عملکرد یک اقتصاد خاص تحت مجموعه‌های متفاوتی از سیاستها بر طرف گردد. اما تحلیل شبهه‌سازی خود با مشکل دیگری مواجه است چرا که این تحلیل بر پایه تصریح مدلی است که می‌تواند به طور دقیق چگونگی عملکرد یک اقتصاد خاص را توضیح دهد. اما اقتصادها متفاوتند و بنابراین هیچ مدلی وجود ندارد که بتواند توضیح دقیقی در خصوص همه کشورهایایی که برنامه‌های IMF را پذیرفته‌اند، ارائه نماید.

علاوه بر این، واکنشها به سیاستهای حمایت شده از سوی صندوق ممکن است متفاوت از واکنشهای مربوط به اجرای مستقلانه این سیاستها باشد. بنابراین ارزش مقادیر پارامترها ممکن است بواسطه نوع پذیرش این سیاستها متاثر گردد. مشکلات دیگری که در راه ارزیابی اثرات برنامه‌های تعدیل وجود دارد مربوط به دوره زمانی است که اثرات برنامه‌ها مورد کنترل و نظارت قرار می‌گیرد و نیز دامنه شاخصهای عملکردی است که مطالعه می‌شود. از آنجا که ممکن است اثر روی برخی متغیرها مثبت و روی برخی دیگر منفی باشد، بنابراین بسیار مشکل است که بگوییم

مجموعه امور در کل بهتر یا اینکه بدتر شده اند. به هر حال با وجود همه این مشکلات و صرف نظر از جزئیات می توان برخی از نتایج مهم را بر حسب شاخصهای اصلی عملکرد بصورت تعمیم یافته بیان نمود. به جز (Khan & Frenkel, 1990) که در مطالعات خود اثرات مثبت معنی داری روی کل ترازپرداختها (حساب جاری و سرمایه) یافته اند، سایر مطالعات بر پایه نگرش "قبل-بعد" هیچ پیشرفت معنی داری در حساب جاری تراز پرداختها، نشان نمی دهند. آزمونهای "با-بدون" نتایج قوی تری در خصوص اثرات برنامه ها بر حساب جاری نشان داده اند. کیلیک ترکیبی از آزمونهای "قبل-بعد" و مطالعه موردی را مورد استفاده قرار داد. نتایج مطالعه وی نشان می دهد که هم تراز پرداختها به صورت کلی وهم حساب جاری بویژه در یک دوره سه ساله تقویت می شود که این امر تا حدی از طریق فشار وارداتی (به جای خفه کردن واردات) و نیز از طریق افزایش نسبتا قابل ملاحظه در حجم صادرات که در طول زمان تحقق می یابد صورت می گیرد. این عملکرد در مقابل پیش زمینه بدتر شدن شرایط تجاری کالا حاصل شده است.

آزمونهای "قبل-بعد" در خصوص تورم عموماً نتایج ضعیفی را نشان می دهند، به گونه ای که به همان اندازه که در برخی موارد منجر به کاهش تورم شده، در برخی موارد دیگر منجر به افزایش تورم شده است. اما این نتایج از لحاظ آماری تقریباً همیشه بی معنی بوده اند. آزمونهای "با-بدون" و مطالعات شبیه سازی عملکرد بهتری را در زمینه تورم نشان می دهند، اگرچه که معنی دار بودن آنها در بهترین حالت نیز بسیار پایین است. به نظر می رسد که اثرات کاهش تقاضای تعدیل بوسیله اثرات کاهش ارزش پولی ملی و آزادسازی خنثی می شود. در زمینه رشد اقتصادی اگر چه بسیاری از مطالعات اولیه اثر ضعیف برنامه ها بر رشد را نشان می دهند، اما گلدستین و مونتیل نشان داده اند که اثرات منفی نسبتاً معنی داری روی رشد دارند. همچنین مطالعات هاجیاسن که بیانگر اثر معکوس معنی دار روی رشد محصول در طی یک یا دو سال می باشد و نیز پرزورسکر که بیانگر اثر معکوس پایدار برنامه های IMF روی رشد اقتصادی است نیز موید همین نتیجه می باشد. آزمونهای شبیه سازی انجام شده بوسیله خان و نایت پیش بینی کرده اند که برنامه های مدیریت تقاضا نظیر آنچه که بوسیله IMF حمایت می شود، اثرات منفی کوتاه مدت روی رشد دارند. اگر چه که تحقیق بعدی انجام شده بوسیله آنها نشان می دهد که این اثرات می تواند از طریق ابزارهای طرف عرضه برای ارتقای سرمایه گذاری بهتر شود.

مطالعه کیلیک نیز نشان داد که اگر چه در طول یک چارچوب بلند مدت ارتباط بین برنامه ها

و رشد نسبتاً مثبت است، اما از نظر آماری معنی‌دار نیست. نتایج بسیاری از مطالعات حاکی از اثر منفی برنامه‌ها روی سرمایه‌گذاری ثابت می‌باشد که کمی تعجب‌آور است. به همین دلیل این مطالعات در توجیه ارتقای رشد به افزایش در کارایی نهایی سرمایه و یا خروج موقتی از رکود اشاره می‌کنند. به نظر می‌رسد که تثبیت مورد حمایت صندوق عموماً از طریق پایین آوردن حجم سرمایه‌گذاری به جای بالا بردن پس‌اندازها حاصل می‌شود و این سرمایه‌گذاری است که بار اصلی کاهش جذب را به دوش می‌کشد.

جدول ۱- خلاصه‌ای از کارهای تجربی در مورد اثر برنامه‌های تعدیل ساختاری

اثر روی				تعداد کشورها	تعدیل برنامه‌ها	دوره زمانی	مطالعه
رشد	تورم	حساب جاری	تراز پرداختها				
قبل - بعد							
۰	۰		۰		۷۹	۱۹۶۳-۷۲	ریچمن و استیلسون (۱۹۷۸)
۰	۰	۰	۰	۲۳	۳۱	۱۳۷۳-۷۷	کانرس (۱۹۷۹)
۰	۰	۰	۰	۲۴	۳۸	۱۹۷۴-۷۹	کیلیک (۱۹۸۴)
۰	۰	۰	۰	۲۲	۳۵	۱۹۸۰-۸۱	زالاوسولی (۱۹۸۵)
۰	۰	۰	+	۱۸		۱۹۶۵-۸۱	پاستور
+	-	+	+	۱۶		۱۹۷۹-۸۵	کیلیک (۱۹۹۵)
+	-	-	+	۱۹		۱۹۸۳-۹۳	اسچادلر، رزوادوسکی (۱۹۹۳)
با - بدون							
+	-			۱۲	۱۲	۱۹۷۰-۷۶	داناوان (۱۹۸۱)
-	-	+	+	۴۴	۷۸	۱۹۷۱-۸۰	داناوان (۱۹۸۲)
۰	-	۰	۰	۳۸	۳۸	۱۹۷۱-۸۲	لاکسلی (۱۹۸۴)
			+	۱۴	۳۲	۱۹۷۷-۷۹	گیلفاسون (۱۹۷۸)
ارزیابی تعمیم‌یافته							
-	+	-	-	۵۸	۶۸	۱۹۷۴-۸۱	گلدستین و مونتیل (۱۹۸۶)
-	-	+	+	۶۹	۲۵۹	۱۹۷۳-۸۸	خان (۱۹۹۰)
+	-	+		۷۳	۲۱۷	۱۹۷۶-۸۶	کانوی (۱۹۹۴)
۰			+	۶۸		۱۹۷۳-۹۳	بگسی (۱۹۹۷)
-	-			۷۴	۸۸	۱۹۸۶-۹۱	دیکس و دیگران (۲۰۰۰)
شبیه‌سازی							
-	-	+	+	۲۹		۱۹۸۶-۷۵	خان و نایت (۱۹۸۱)
+	-	+	+	۲۹		۱۹۸۶-۷۵	خان و نایت (۱۹۸۵)

معنی دار در سطح ۵ درصد

منبع: محاسبات تحقیق

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله بطور مشخص در ذیل عنوان روش تجربی جای می‌گیرد لیکن سعی شده است نگاه حاکم بر تحقیق سیستمی باشد. به نظر می‌رسد ادعای بی‌پایه‌ای نخواهد بود اگر بگوییم که تمام پدیده‌های جهان را می‌توان در قالب سیستم، به مفهوم عام آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، چرا که سیستم، سازگان یا سامانه، مجموعه‌ای از اجزاء به هم پیوسته با ارتباط منظم و سازمان یافته برای یک هدف معین است و هیچ پدیده‌ای، حتی روابط انسانی، اجتماعی و اقتصادی بین جوامع بشری از حاکمیت قوانین ناظم هستی مستثنی نیست. اما آنچه مساله را بغرنج می‌سازد، شناسایی وابستگی‌ها و علل و معلول‌ها و تبیین آنها در قالب روابط سیستمی است. لذا آنچه مورد توجه ما در این نوشته می‌باشد، آن پدیده‌هایی است که قابلیت شناخت و وابستگی‌های میان عناصر آنها و علت و معلول‌ها وجود داشته و از مطالعه شکل متشکلی از آنها تحت روابط مشخص سیستمی، بتوان ابزاری جهت تحلیل رویدادهای مورد نظر تحقیق فراهم آورد.

هنگام مطالعه با رویکرد سیستمی، به نظر می‌رسد دو مساله لازم به تشخیص است. اول بیان مجموعه‌ای از مشخصه‌های یک سیستم که مرز سیستم را مشخص نماید و دوم تفکیک میان مشخصه‌ها بعنوان علت‌ها و معلول‌ها است.

در واقع مرزبندی، انتخاب پدیده‌های سیستم اقتصادی و تفکیک آن از محیط، یعنی سایر پدیده‌هایی است که متعلق به آن شمرده نمی‌شوند. ناگفته پیداست که اگر مجموعه هستی را یک سیستم عظیم بدانیم، این مرزبندی نه یک تفکیک حقیقی، بلکه امری ناشی از محدودیت در توان نگرش به پدیده‌ها و تاثیر و تاثرات آنها بر یکدیگر است.

مساله دوم یعنی تفکیک میان مشخصه‌ها به عنوان علت و معلول بدین معناست که در یک رویکرد سیستمی، بایستی تعیین نمود که تغییر در کدام دسته از مشخصه‌ها موجب تغییرات در دسته دیگر می‌شود. آن دسته از مشخصه‌ها را که علت تغییراتند، اگر عامل تغییری در خارج از سیستم داشته باشند، ورودی‌های سیستم می‌نامند و آن دسته را که معلول عوامل داخل سیستم هستند، خروجی‌های سیستم نام می‌گذارند. در مطالعه ما، مورد اول را فروض و مورد دوم را متن تئوری‌ها مشخص خواهند نمود.

اگر ورودی‌ها را با I و خروجی‌ها را با O نشان دهیم، رابطه ریاضی بین ورودی‌ها و خروجی‌ها

موسوم به هسته سیستم^۱ را می‌توان اینگونه نوشت:

$$\underline{y} = S_k \{ \underline{u} \}$$

هسته سیستم می‌تواند در صورت وجود یک تابع ریاضی^۲ یا یک عملگر^۳ یا ترکیبی از آنها باشد. متاثر از اصل علیت که بیان می‌دارد هر گونه تغییرات مشاهده شده در آثار خروجی از یک سیستم، معلول تغییراتی است که در یکسری علت معین اتفاق افتاده است، می‌توان رابطه بین علت‌ها و معلول‌ها را به صورت یک رابطه تغییراتی، مثلا یک معادله دیفرانسیل به صورت روبرو نوشت:

$$dy = k(u, y) du$$

حل این معادله در صورت وجود پاسخ، تابع هسته سیستم را بدست می‌دهد و هر منحنی در فضای (u, y) که در معادله مذکور صدق کند، یک مسیر اسمی^۴ از سیستم خواهد بود. از آنجا که یک سیستم پایدار، به ازای هر ورودی ثابت می‌تواند یک نقطه تعادل صادق در معادله پایداری داشته باشد، لذا نقاط تعادل بی‌شماری بر مسیر اسمی برای یک سیستم متصور است.

بر همین مبنا در این مقاله، سعی خواهیم نمود تا با استفاده از ابزار شبیه‌سازی، ضمن تحلیل و تطبیق نتایج ناشی از وارد کردن نشانه‌های تعدیل، به بررسی علل دوگانگی نتایج که در واقع انحراف نتایج از پیش‌بینی تئوریک می‌باشد پردازیم. پیداست که حتی الامکان سعی در عینیت بخشیدن به نتایج تاثرات پدیده‌ها از یکدیگر خواهیم نمود. بنابر زمینه‌ای که رویکرد سیستمی تحت آن به تحلیل تاثر و تاثرات پدیده‌ها، یعنی روابط میان ورودی و خروجی سیستم‌ها می‌پردازد، تشکیل سیستم نیز می‌تواند متفاوت باشد. به بیان دیگر از آنجا که مقصود ما، مقایسه خروجی‌های دو سیستم نئو کلاسیک و ایران متاثر از نشانه‌های تعدیل ساختاری در میان ورودی‌های سیستم می‌باشد، بی‌نیاز از رعایت مشخصاتی هستیم که پیشگویی سیستم و قدرت آن را مد نظر قرار داده و یا تغییر ساختار را در ساختارهای جامع لحاظ می‌کنند، چرا که اولاً دانش پیشین نسبت به شکل تابعی الگو در حد نیاز در دست است و همچنین انعطاف الگو نسبت به شکل

-
- 1 - kernel
 - 2 - Mathematical Function
 - 3 - Operator
 - 4 - Nominal Trajectory

تابعی معیار چندان مهمی در الگوسازی پدیده مورد نظر ما نیست. لذا همانند مطالعه سیستم‌های نرم و غیره لزوماً نیازمند استفاده از سیستم‌های فازی و یا شبکه‌های عصبی و یا هر تئوری جایگزین آنها با قابلیت پیش‌بینی یک شکل تابعی برای آن نیستیم. از طرف دیگر در نیاز ساده‌مان نیازمند الگوهای متغیر با زمان نیستیم چرا که علیرغم توجه به انتقاد لوکاس بر ثبات ضرایب در الگوهای مرتبط با سیاست‌های اقتصادی، روابط ساده تابعی ما علیرغم پیچیدگی روابط سیستمی مرتبط با آن و ساده‌انگاری ما در استفاده از ابزار که در ابتدا مورد اشاره قرار دادیم، ثبات ضرایب را قابل قبول می‌نماید. به تبع قبول این مسأله از تشخیص قطعات زمانی^۱ بی‌نیاز خواهیم بود. همچنین عدم درخواست پیشگویی از سیستم ساده ما و همچنین چشم‌پوشی از پیچیدگی‌های مسأله شناسایی، مباحث مرتبط با تعیین قدرت پیش‌گویی را از حوزه کار ما خارج می‌کند.

با در نظر گرفتن تمامی ملاحظات فوق به نظر می‌رسد که می‌توان با فرض یک ارتباط منطقی میان عناصر هر یک از پدیده‌های عمده هر سیستم، روابط رگرسیون میان آنها را پی‌ریزی کرد و آنگاه با استفاده از روش‌های معمول اقتصادسنجی، ضرایب رگرسیون تک معادلات را بر اساس آمار موجود از کمیات اقتصاد ایران برآورد نمود. سپس ارزشمندی رابطه تخمینی بر اساس خواص آماری برآوردها بررسی شود. در صورت تایید شدن روابط و پارامترها از روش حداقل مربعات، حال می‌توان اقدام به شبیه‌سازی دو سیستم اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد ایران نمود. با استفاده از محیط شبیه‌سازی نرم افزار مطلب (simulink)، می‌توان الگوی شماتیک دو سیستم را با یکدیگر مقایسه کرده و نتایج حاصل از آنها را در ارتباط با یکدیگر تحلیل نمود.

در عین حال بایستی این روابط را به گونه‌ای در ارتباط با یکدیگر قرار داد که کاستی‌های تخمین‌های زده شده در روش حداقل مربعات و روابط بر پایه آنها، مانع از عملکرد صحیح ابزار ما در تحلیل نشود. جهت جلوگیری از این امر باید چند مسأله را مورد توجه قرار داد. اول اینکه رابطه علی و معلولی که بصورت یکطرفه میان کمیات در نظر گرفته می‌شود، ممکن است واقعیت عینی نبوده و یا حداکثر قسمتی از واقعیت باشد. در واقع این اعتقاد که متغیر "الف" تحت تاثیر متغیر "ب" تعیین می‌شود و نه برعکس، در رویکرد سیستمی دچار خدشه می‌شود و بایستی در برنامه نرم

افزاری ما این مشکل احتمالی مورد توجه قرار گیرد. مساله دیگر اینکه صرف وجود همبستگی میان دو کمیت می‌تواند منجر به یک الگوی رگرسیونی گردد، حتی اگر تغییرات در یکی از آن دو واقعا معلول تغییرات در دیگری باشد، حذف عوامل واسطه همواره یک ساده‌سازی مطلوب و مقبول نیست. برنامه مذکور بایستی به عدم حذف عوامل واسطه توجه داشته باشد و طرح‌واره‌ها نیز بایستی جهت تحلیل صحیح‌تر عوامل غیر کمی واسطه، آنها را مد نظر قرار دهند، گرچه این مساله ذاتا در نیاز ما به آن که همانا مقایسه خروجی‌ها است تغییری ایجاد نخواهد کرد، حال آنکه اگر قصد ما شناسایی نحوه رفتار سیستم پیچیده اقتصادی به معنای سازوکار درونی آن بود، توجه به این مساله بسیار لازم به نظر می‌رسید. در هر حال از آنجا که ما درجه دینامیکی در سیستم خود ملحوظ نداشته‌ایم و اصولا تخمین ما در فضای حالت انجام نمی‌پذیرد، بلکه تک معادلات تخمین زده می‌شود، این مساله چندان بروز نمی‌یابد.

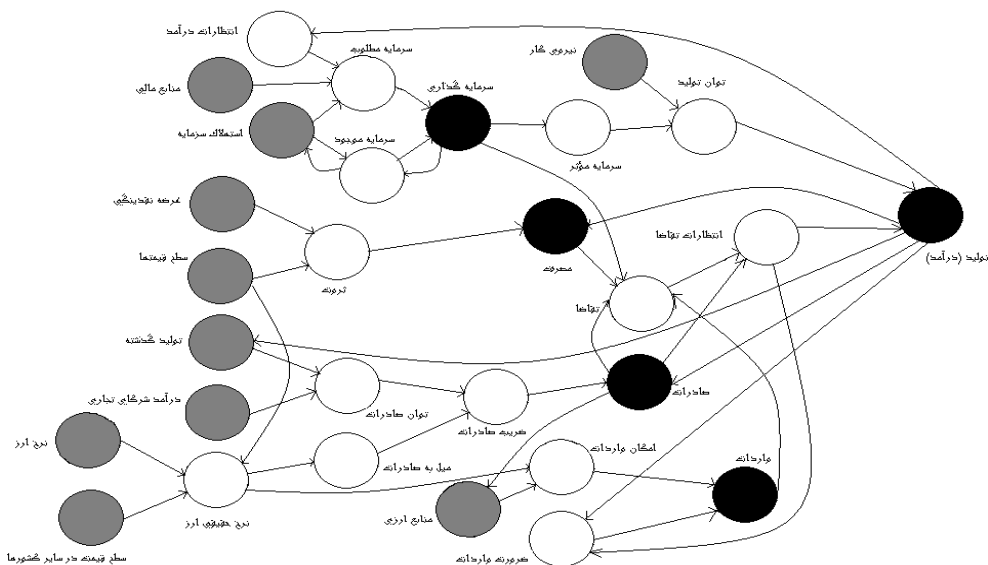
مدلهای مورد استفاده برای طراحی سیستمی

سیستم اجماع و اشنگتگی

مشخصا مجموعه تئوریه‌ها در حوزه متغیرهای کلان در فضای فکری نئوکلاسیک بر پایه مفاهیمی بنا شده‌اند و اجماع و اشنگتگی نیز بر آن پایه قرار گرفته است، لذا ما نام سیستم اجماع و اشنگتگی را بر آن می‌گذاریم. در این بخش ما تلاش خواهیم نمود تا این مفاهیم را در ارتباط با یکدیگر و به عنوان یک سیستم ببینیم. تشکیل چنین طرح‌واره‌ای به عنوان ابزار، ما را در تحلیل مسیر تئوریک تعدیل ساختاری یاری خواهد کرد.

اکنون می‌توان تحلیل خود را بر پایه مجموعه روابط تابعی منتج از آن قرار داد. در سیستم اجماع و اشنگتگی مجموعه روابط عبارت خواهند بود از:

$$\begin{aligned}
 * C_t &= \beta_1 y_t + \beta_2 a_t & * a_t &= \frac{ms_t}{p_t} & * V_t &= \beta_3 y_t + \beta_4 z_t + \beta_5 k_{t-1} + \beta_6 \delta_t \\
 * K_t &= k_{t-1} + V_{t-1} & * y_t &= k_t^{\beta_7} \cdot L_t^{\beta_8} \cdot V_t^{\beta_9} \cdot yD_t^{\beta_{10}} \cdot y_{t-1}^{\beta_{11}} & * eR_t &= E_t \cdot \frac{P_w}{P_t} \\
 * X_t &= y_t^{\beta_{14}} \cdot yw_t^{\beta_{15}} \cdot er_t^{\beta_{16}} \cdot x_{t-1}^{\beta_{17}} & * IM_t &= y_t^{\beta_{18}} \cdot yD_t^{\beta_{19}} \cdot x_t^{\beta_{20}} \cdot eR_t^{\beta_{21}}
 \end{aligned}$$

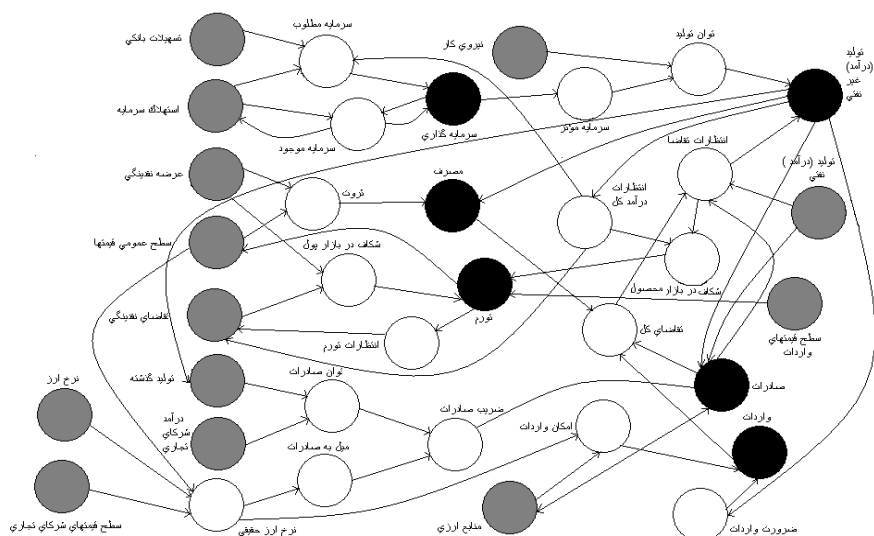


نمودار ۱- طرحواره عناصر سیستم اجسام و اشنگتگی

سیستم اقتصاد ایران

از آنجا که ابزار ما در مطالعه مسیر تعدیل ساختاری در فضای تئوریهای نئوکلاسیک و همچنین فضای اقتصاد ایران، طرح واره‌های پدیده‌های اقتصاد است، لذا می‌باید با این ویژگی‌های ساختاری، طرح واره‌ای از اقتصاد ایران بدست آوریم تا توان مقایسه میان موقعیت نظری و موقعیت واقعی اقتصاد ایران را داشته باشیم. این روابط را در قالب طرحواره از تحقیق (Shakouri, 1999) وام گرفته‌ایم. مجموعه روابط تابعی در اقتصاد ایران عبارت خواهد بود از:

$$\begin{aligned}
 * C_t &= \beta_1 y_t + \beta_2 a_t & * a_t &= \frac{ms_t}{p_t} & * V_t &= \beta_3 y_t + \beta_4 z_t + \beta_5 k_{t-1} + \beta_6 \delta_t \\
 * K_t &= k_{t-1} + V_{t-1} & * y_t &= k_t^{\beta_7} \cdot L_t^{\beta_8} \cdot V_t^{\beta_9} \cdot yD_t^{\beta_{10}} \cdot y_{t-1}^{\beta_{11}} & * eR_t &= E_t \cdot \frac{p_w}{p_t} \\
 * X_t &= y_t^{\beta_{14}} \cdot yw_t^{\beta_{15}} \cdot er_t^{\beta_{16}} \cdot x_{t-1}^{\beta_{17}} & * IM_t &= y_t^{\beta_{18}} \cdot yD_t^{\beta_{19}} \cdot x_t^{\beta_{20}} \cdot eR_t^{\beta_{21}} \cdot yo_t^{\beta_{22}} \\
 * \frac{\Delta p_t}{p_{t-1}} &= \beta_{24} (mD_t - ms_t) + \beta_{25} (yD_t - y_t) + \beta_{26} yo_t & * mD &= \beta_{27} yo_t \cdot \frac{\Delta p_t}{p_{t-1}} + \beta_{28} y_{t-1} \\
 * \Delta p_t &= p_t - p_{t-1}
 \end{aligned}$$



نمودار ۲- طرحواره عناصر سیستم اقتصاد ایران

حال پس از وارد آوردن یک سیگنال با قدرت $0/2$ مقدار اولیه به قیمت‌های نسبی، می‌توان نتایج عملکرد سیستم را مشاهده نمود. با بردن نتایج شبیه‌سازی به محیط GUI به راحتی می‌توان روند متغیرها را مشاهده نمود. نتایج روند طی سالهای پس از تعدیل ساختاری در دو سیستم اجماع و واشنگتنی و اقتصاد ایران آورده شده است و می‌توان با مقایسه آنها، روند متغیرها پس از تعدیل ساختاری در این دو سیستم را با یکدیگر مقایسه نمود.

برای آسانتر شدن مقایسه روندها، نتایج پنج سال از ابتدای تعدیل ساختاری آورده شده بدین صورت که سال اول به عدد ۱۰۰ تبدیل شده است. نتایج ورود سیگنال تعدیل به دو سیستم در جداول زیر آمده است.

جدول ۲- نتایج شبیه‌سازی سیستم اجماع و واشنگتنی پس از ورود سیگنال تعدیل

سال اول	سال دوم	سال سوم	سال چهارم	سال پنجم	
۱۰۰	۹۷/۸	۹۴/۸	۱۱۲/۴	۱۳۵/۳	مصرف
۱۰۰	۱۲۵/۶	۱۳۲/۹	۱۴۵/۳	۱۶۸/۲	سرمایه‌گذاری
۱۰۰	۹۶/۹	۱۱۴/۴	۱۳۸/۴	۱۷۷/۸	تولید
۱۰۰	۱۲۰/۸	۱۵۴/۸	۱۷۲/۸	۲۰۳/۱	صادرات
۱۰۰	۸۴/۷	۸۸/۴	۹۳/۸	۱۰۴/۲	واردات

منبع: محاسبات تحقیق

جدول ۳- نتایج شبیه‌سازی سیستم ایران پس از ورود سیگنال تعدیل

سال اول	سال دوم	سال سوم	سال چهارم	سال پنجم	
۱۰۰	۹۷/۸	۶۸/۱	۵۱/۳	۳۶/۱	مصرف
۱۰۰	۱۰۳/۵	۸۲/۷	۶۳/۱	۴۶/۱	سرمایه گذاری
۱۰۰	۶۹/۶	۵۲/۳	۳۶/۸	۲۴/۹	تولید
۱۰۰	۱۱۳/۹	۱۱۸/۲	۹۵/۴	۷۴/۶	صادرات
۱۰۰	۱۰۳/۹	۱۰۶/۱	۱۰۶/۵	۱۰۳/۲	واردات
۱۰۰	۱۴۷/۱	۱۸۶/۲	۱۷۰/۵	۱۶۸/۹	تورم

منبع: محاسبات تحقیق

نتیجه‌گیری

دوگانگی نتایج سیستم واقعی اقتصاد ایران و سیستم نظری نئو کلاسیک به خوبی نشان‌دهنده تاثیر ساختارهایی است که در مدل نظری دیده نشده یا بیرون از حیطه مدل فرض شده است. به نظر می‌رسد گرچه سیاستهای تثبیت مورد اشاره بسته سیاستی تعدیل می‌تواند فاصله میان روند متغیرها را در دو سیستم کاهش دهد، اما سمت و سوی متغیرها کاملاً از یکدیگر متفاوت است و بیانگر پیمایش مسیر متفاوتی توسط متغیرهای کلان اقتصادی در دو سیستم مختلف می‌باشد. اگر نیز بپذیریم که تئوری‌های مورد اشاره طراحان تعدیل ساختاری فاقد هر گونه تضاد درونی هستند، از چنین ویژگی‌های ساختاری و تاثیر آن در مسیر حرکت متغیرها نمی‌توان چشم پوشید. نتایج حاصله موید فرضه تحقیق مبنی بر انحراف تعدیل ساختاری از مسیر پیش‌بینی شده توسط نظریات متعارف اقتصادی حاکم بر آن بوده و مشخص نمود که ویژگی‌های خاص ساختاری سیستم اقتصاد ایران به عنوان گره‌هایی در مسیر تعدیل ساختاری عمل کرده‌اند و گره‌های مذکور مانع از حرکت ورودی‌های تعدیل ساختاری در سیستم اقتصاد ایران به سمت اهداف شده‌اند.

به نظر می‌رسد با اتکا به مطالب مذکور، می‌توان مهمترین نتیجه تحقیق حاضر را ارائه معمایی پیرامون تعدیل ساختاری دانست. معمای تعدیل، معمایی ساختاری است که ویژگی‌های ساختاری یک جامعه باعث ایجاد آن شده‌اند و در شرایطی توسط مدل‌های متعارف قابل توضیح است که شرایط و ویژگی‌های ساختاری وارد مدل شوند، اما از آنجا که فروض اساسی مدل مخالف چنین ویژگی‌هایی است، ایجاد سازگاری میان این دو موقعیت مشکل به نظر می‌رسد.

به عنوان مثال تعدیل ساختاری معتقد است که از طریق واقعی شدن قیمت‌های نسبی می‌توان با ایجاد انتظار افزایش تولید، درآمد ملی جامعه را افزایش داد. در چنین حالتی از یک طرف درآمد

دولت نیز به تبع افزایش درآمد ملی افزایش خواهد یافت و از طرف دیگر از آنجا که افزایش تولید منجر به افزایش تقاضا برای عوامل می‌شود، با افزایش تولید، سطح بیکاری و منتج از آن یارانه‌ای پرداختی دولت کاهش می‌یابد، در نتیجه از هر دو سمت درآمد و هزینه، کسر بودجه کاهش خواهد یافت در سوی دیگر عمل کردن سازوکار قیمت باتخصیص بهینه منابع و افزایش رقابت منجر به کاهش هزینه‌های تولید می‌شود که این امر علاوه بر افزایش سطح تولید کالاهای ضروری، کالاهای داخل را در موقعیت مناسب‌تر رقابت با کالاهای خارج قرار می‌دهد که می‌تواند به افزایش صادرات منجر شود. این افزایش صادرات قاعدتاً درآمدهای ارزی کشور را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر گسترش چنین فضایی رقابتی باعث کاهش تصدی دولت می‌گردد.

اگر همین مدل را در چارچوب واقعیات اقتصاد ایران مد نظر قرار دهیم باز هم می‌توانیم انتظار داشته باشیم که واقعی شدن قیمت‌های نسبی به ایجاد انتظاراتی در افزایش تولید منجر شوند. اما افزایش تولید در همین جا با یک گره مواجه خواهد بود که ریشه در ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران دارد و آن بومی نبودن تکنولوژی است. به علت بومی نبودن فن‌آوری و وابسته بودن آن به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، افزایش تولید موقوف به داشتن منابع ارزی خواهد بود. در چنین شرایطی تقاضا برای ارز زیاد شده و نرخ ارز افزایش خواهد یافت. این مساله همچنین با افزایش قیمت نهاده‌ها به افزایش قیمت‌ها منجر می‌شود که قاعدتاً قدرت خرید جامعه را محدود خواهد نمود. چنین محدودیتی با اثر بر تقاضا و کاهش آن می‌تواند به کاهش تولید منجر شود، پس اولاً دستیابی به رشد به عنوان اولین هدف منتفی خواهد بود. کاهش تولید و درآمد ملی از یک طرف باعث کاهش درآمدهای دولت و از طرف دیگر منجر به کاهش تقاضا برای عوامل، بیکاری و به تبع آن افزایش یارانه‌ها خواهد شد که این هر دو منجر به عمیق‌تر شدن شکاف کسربودجه می‌گردند، پس هدف دوم یعنی کاهش کسربودجه نیز محقق نخواهد شد. عکس‌العمل دولت به چنین کسری بودجه‌ای عمدتاً متوجه منابع داخلی بخصوص استقراض از بانک مرکزی خواهد بود که به تورم منجر شده و هدف ثبات سطح قیمت‌ها را غیر قابل دسترس خواهد نمود. در چنین شرایطی دولت شاید در یک چرخش ناگزیر از ورود به عرصه تولید در عکس‌العمل به عدم توانایی بنگاه‌های خصوصی خواهد بود و در مسیر تولید سرمایه‌گذاری کرده، بنگاه‌های تولیدی دولتی را گسترش می‌دهد، اما به دلایل معلوم، بنگاه‌های دولتی از بهره‌وری لازم برخوردار نیستند، در هر حال تصدی دولت با هزینه‌های متصاعدی گسترش می‌یابد اما تحدید منابع ارزی باز هم به عنوان مشکل تولید وجود خواهد داشت لذا دولت مجبور به تشویق صادرات

خواهد بود. این مساله تولید را به دو بخش کالاهای ضروری مصرف داخل و کالاهای قابل صدور تقسیم خواهد کرد.

از آنجا که قدرت خرید داخل محدود است، اما بخش دوم اتکا به قدرت خرید خارجی دارد، سودآوری عمدتاً در تولید کالاهای قابل صدور خواهد بود، لذا تخصیص منابع به تولید کالاهای قابل صدور معطوف خواهد شد.

این مساله گرچه به لحاظ افزایش صادرات و بهبود تراز پرداختها در راستای اهداف تعدیل ساختاری است، اما در سوی دیگر از آنجا که تخصیص منابع به ضرر تولید محصولات مورد مصرف داخلی چرخیده و موجب کاهش تولید کالاهای قابل استفاده در داخل می‌شود و از آنجا که این کالاها عمدتاً کالاهایی ضروری‌اند، دولت ناگزیر از واردات آنها است، لذا اثر مثبت صادرات در بهبود تراز پرداختها از بین خواهد رفت.

تمام آنچه بیان شد، انحراف حرکت متغیرهای کلان اقتصادی از مسیر تعادل در اثر برخورد با یک گره ساختاری بود. حال در نظر بگیرید تمام آنچه به عنوان ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران مطرح شد، به عنوان گره‌هایی در مسیر تعدیل عمل کنند، مسلماً همانطور که نشان داده شد مسیر حرکت متغیرها در تعدیل ساختاری را از آنچه نظریات حاکم بر آن پیش‌بینی کرده‌اند تغییر داده و مانع از رسیدن تعدیل به اهداف مورد نظر شما می‌شود.

اینجاست که مطرح کردن معمای تعدیل ساختاری منطقی به نظر می‌رسد، به این معنا که حتی اگر بپذیریم که بسته‌سیاستی تعدیل ساختاری در درون خود فاقد هر گونه تعارض درونی باشد، ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران، یعنی آنچه که باعث تفاوت میان عملکرد متقابل متغیرهای اقتصادی نسبت به یکدیگر می‌شود، باعث تغییر مسیر تعدیل ساختاری در حرکت به سمت اهداف خود خواهد بود. حال این سوال اساسی مطرح می‌گردد که اگر گره‌های ساختاری یادشده (اعم از بومی نبودن تکنولوژی، مشکلات زیرساختهای حمل و نقل از جمله بنادر و راهها، حجم بزرگ بخش نامولد در اقتصاد، عدم تحرک مناسب عوامل تولید، برخورداری عوامل اقتصادی در سطح وسیع از قدرت قیمتگذاری و ...) همچنان بر جای باقی باشند، آیا همچنان نگاه به اصلاح قیمتهای نسبی به عنوان محور تلاشهای سیاستهای اصلاحات اقتصادی می‌تواند کفایتی در حصول نتایج داشته باشد یا اینکه خود نیز مشکلات و مسائل تازه‌ای را پدید خواهد آورد. با تامل بر این مساله شاید بتوان ادعا کرد که مراجعه دوباره و مکرر به محصول اجماع پسا‌واشنگتنی که در فرایندی انتقادی بر برنامه تعدیل ساختاری پدید آمده است بتواند در تغییر نگاه به زمینه‌های سیاستی موثر

واقع گردد.

References:

- 1- Agherli, B. & Khan, M. and Montiel, P. (1991). **Exchange Rate Policy in Dereloping countries: Some Amlytical Issues**, International Monetary Fund, Washington. D. C.
- 2- Babaei, Fatemeh. (2001). **Poverty, structural adjustment and social anomalies**. Kavir Publication. Tehran. (in Persian)
- 3- Behkish, Mohammad Mahdi. (2002). **Iran's Economy in the Context of Globalization**. Published by Ney Publications, Tehran (in Persian)
- 4- Downs, Anthony. (2005). **Discussions about Public Choice Theory (institutional perspective to public policy)**. Translated by Ghasemi, Mohammad & Others. Published by Office of Budget and Planning Studies, Majlis Research Center. (in Persian)
- 5- Durnbusch, Rudiger. (1998). **Mexico: Stabilization, Debt and Growth**, Economic Policy, No.7
- 6- Edwards, Sebastian and Durnbusch, Rudiger. (1998). **Macroeconomic populism in Latin America**, Working paper, National Bureau of Economic Research
- 7- Gholami, Mohammad. (1995). **Effects of Economic Adjustment Policies on the Country's Total Budget**. PhD Thesis. Tehran University. Department of Economic. (in Persian)
- 8- Hayami, Yujiro. (2002). **Development Economics: from the Poverty to the Wealth of Nations**. Translated by Azad Armaki, Gholamraza. Published by Ney Publications, Tehran (in Persian)
- 9- Jenina, Joy Chavez Malaluan and Shalmali Guttal. (2002). **Structural Adjustment in the Name of the Poor: The PRSP Experience in the Lao PDR, Cambodia and Vietnam**. Focus on the Global South c/o CUSRI, Chulalongkorn University, Bangkok, Thailand
- 10- Joy, Jenina & Malaluan, Chavez and Guttal, Shalmali. (2002). **Structural Adjustment in the Name of the poor, The PRSP Experience in the lao PDR, Cambodia and Vietnam**, Chulangorn University
- 11- Khan, M.S. & Frenkel, J.A. (1990). **Adjustment Policies and Economic Development**. American Journal of Agricultural Economics, pp. 815-8
- 12- Liuksila, Claire. (1999). **Colombia Economic Adjustment and the poor**, Finance and Development
- 13- Malekosadati, Saeed. (2007). **Effect of Good Governance on Economic Growth in Selected Countries**. MA Thesis. Allame Tabatabaee University. Department of Economic. (in Persian)
- 14- Meller, particio. (1989). **Criticism and Suggestions on the Cross - Conditionality of the IMF and W.B**, Cepal Review, No 37
- 15- Mini, Piero V. (1996). **Philosophy and Economics: The Origin and**

- Development of Economic Theory.** Translated By Raghfar, Hossein & Nosrat, Morteza. Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- 16-Mirza Ebrahimi, Reza. (2005). **Mechanisms of Economic Reform in Iran, with Emphasis on the Views of Stiglitz.** MA Thesis. Allame Tabatabaee University. Department of Economic. (in Persian)
- 17-Momeni, Farshad. (2008). **Iran's Economy during the Structural Adjustment.** Published by Naghsh and Negar Publications, Tehran (in Persian)
- 18-Motevasseli, Mahmoud. (2009). **Economic Development: Concepts, Theoretical Foundations, Institutionalism and Methodology.** Organization of Study and Editing University Humanities Books (SAMT). (in Persian)
- 19-Nili, Masoud. (1997). **Iran's Economy.** Published by Institute for Research in Planning and Development. (in Persian)
- 20-Pazhouyan, Jamshid & Others. (1994). **Literature of Economic Structural Adjustment Program on Low-Income and Vulnerable Groups.** Ministry of Economy and Finance. Department of Economic Affairs. Economic Journal No. 1 (in Persian)
- 21-Rahimi, Boroujerdi, Alireza. (1994). **Macroeconomic Policies and Structural Reforms,** Published by Institute for Trade Studies and Research. (in Persian)
- 22-Renani, Mohsen. (1997). **Market or Nonmarket.** Budget and Planning Organization Publications. (in Persian)
- 23-Research dep. Of IMF. (2007). **The Theoretical Aspect of the Design of the fund –Supported Adjustment program,** IMF pub.
- 24-Roshan, Ahmadreza. (1996). **Effect of adjustment policies on the middle class in Iran.** PhD Thesis. Tehran University. Department of Economic. (in Persian)
- 25-Shakouri Ganjavi, Hamed. (1999). **Study of Iran's Economy System within a Dynamic Model.** PhD Thesis. Amirkabir University. Department of Electrical Engineering. (in Persian)
- 26-Stewart, France (1997). **Adjustment and Poverty: Options and Choices.** Translated by Dini, Ali & Ostovar, Siamak. Budget and Planning Organization Publications. (in Persian)
- 27-Stiglitz Joseph & Others. (2003). **Government, Corruption, and Social Opportunities: the Interaction of Ideas in Political Economy Development.** Translated by Raghfar, Hossein. Published by Naghsh and Negar Publications, Tehran (in Persian)
- 28-Summers, Lawrence and Pritchett, Lant. (1993). **The structural Adjustment Debate,** The American Economic Review, vol. 83, No.

Received: Nov 1 2009

Accepted: Mar 11 2010